

سبک‌شناسی (لایه فکری و ادبی) سروده‌های قهار عاصی

در مجموعه‌ی (از آتش از ابریشم)

«عبدالقهار عاصی شهروند سرزمین نور و حماسه و چاووش

کاروان شعر مقاومت و پرخاش است». «واصف باختری»

نویسنده: پوهیالی سوما نظری

چکیده

قهار عاصی یکی از شاعران معاصر افغانستان و نامداران ادبیات مقاومت ماست، در اشعار وی روح حماسه و غزل حکم می‌راند. او با زبان انباشته از زیبایی به بیان درد خود و مردم خویش می‌پردازد.

اوضاع و شرایطی که عاصی در آن می‌زیست؛ چنان بود، که شعر او را عریان و خشمگین ساخت، او گاهی با صراحت و گاه با بازی‌های ادبی به بیان باورهایش در جامعه و انتقاد از اوضاع می‌پرداخت، تنوع در موضوعات شعری با محوریت عشق و دفاع و مقاومت، رمزگرایی، گرایش به استعاره و تشبیه در آفرینش فضای خیال‌پردازی، دقت نظر در طبیعت و بهره‌گیری از عناصر آن در جان‌دارانگاری، از جمله مهم‌ترین شناسه‌های سبک او در لایه فکری و ادبی او هستند، که در این مقاله به آنها اشاره می‌شود.

واژه‌های کلیدی: سبک، قهار عاصی، لایه فکری، لایه ادبی.

مقدمه

دست یافتن به ویژگی‌های فردی هنرآفرینان ما را به نبوغ و فردیت منحصر به فرد شان رهنمون می‌شود که بعدها به بدنه سنت و گفتمان ادبی ادبیات افزوده می‌شود؛ به ویژه زمانی که آن‌ها را در سطح ایدیولوژی و ادبی جست.

ضرورت و هدف تحقیق: سخنان شاعران مقاومت در ظاهر از زبان و اندیشه واحدی تراوش می‌نمود، گویا همه یک صدا یک چیز می‌خواهند؛ اما اگر با دقت بینیم، چنین نیست، هر شاعری اگر شاعر باشد اثرش بوی او می‌دهد و با دیگری تفاوتی شگرف دارد، این بوی را در دفتر «از آتش از ابریشم» عاصی جستجو کردیم و یافتیم، بناءً ضرور دانسته شد تا در پژوهشی این تمایز عاصی با دیگر هنرآفرینان را در دو مقاله مطالعه کرد.

فرضیه تحقیق: با دریافت بسامد بالای عناصر سبکی می‌توان عاصی را صاحب سبک دانست.

با توجه به سه لایه سبکی، مؤلفه‌های مبین فردیت او را می‌توان یافت.

عاصی دارای اندیشه و زبان ادبی ویژه خود است.

سوالهای تحقیق: آیا قهار عاصی را می‌توان صاحب سبک دانست؟

مهم‌ترین مؤلفه‌های سبک شعری قهار عاصی در لایه‌های سه گانه کدام اند؟

عاصی در دو لایه فکری و ادبی چه ویژگی‌هایی را خاص خود ساخته است؟

روش تحقیق: روش کار درین مقاله اسنادی توصیفی است که در چهار مرحله به

دریافت مؤلفه‌های لایه زبانی پرداخته است:

- درک تمامی متن سخن؛

- به جای آوردن عناصر سبکی؛

- استنتاج شاخصه‌های سبکی؛

- مرحله ترکیب نتایج و تحلیل و توضیح سبک.

البته مبنی بر آنکه این مقاله در حد یک سبک شناسی کوچک است، آخرین دفتر

شعری قهار (از آتش از ابریشم) انتخاب شده است.

پیشینه تحقیق: در زمینه سبک‌شناسی اشعار قهار عاصی تا حال کاری صورت نگرفته است؛ اما در زمینه اندیشه‌های عاصی، پرتو نادری با پژوهشی که در ترانه‌های او نموده است، یک نوشتاری به عنوان «تأملی بر ترانه‌ها و دوبیتی‌های قهار عاصی» در سال ۱۳۹۰ به صفحه انترنتی خود نشر نموده است.

شعر مقاومت افغانستان و قهار عاصی

کودتای ثور و حوادث دیگری که با اشغال افغانستان در ۶ جدی ۱۳۵۸ به اوجش رسید، تکانه عجیبی به شعر و ادبیات افغانستان داد و در نتیجه:

- شعر مقاومت عرض اندام کرد (در ایران، پاکستان و داخل کشور)

- تکانه شدیدی به شعر و ادبیات افغانستان داد

- روح حماسی را در شعر معاصر افغانستان دمید.

ایران، در غرب افغانستان پناه گاه دوم آواره گان افغانی بود؛ پناه گاه آنانی که از بد حادثه به آنجا پناه برده بودند. این آواره گان به دلایل مختلف آن آزادی‌های لازم در پاکستان را نداشتند؛ زیرا افغان‌ها در پاکستان در همه عرصه‌های حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شرکت داشتند و چه بسا که افغان‌ها در پاکستان صاحب سرمایه و ملکیت و سایر تسهیلات بودند؛ در حالی که ایران برای بسیاری از افغان‌ها به زندانی می‌مانست که افغان‌ها در آن با زندان بانان خود هم‌زبان بودند.

افغان‌های ناگزیر و مجبور بنا بر همین فشارها، افزون بر درد، مصایب و فجایع جاری در کشورشان به مشکلات فوق العاده دوران مهاجرت در ایران نیز مواجه گردیدند.

در این میان خیلی از جوانان افغان مهاجر با پشت کار و زحمت‌های فراوان دست به کار شدند و ضمن پرداختن به آموزش و کار، به هنر و ادبیات روی آوردند و به شاعری و نویسندگی پرداختند. پربارترین فصل شعر مقاومت افغانستان را در خارج از مرزها، شعر آنانی تشکیل می‌دهد که در ایران تحصیل کردند و به شاعری روی آوردند.

بستر مناسب زبان، بهره‌گیری از امکانات وافر فرهنگی موجود در ایران، در پهلوی درد غربت و آواره‌گی، عواملی بودند که در کار آفرینش این شاعران تأثیر گذار بود.

جالب است، همه این دست اندرکاران شعر و شاعری در ایران جوانانی اند، ساعی پر تلاش و زحمت کش که آفریده‌های شان در برگ‌های دفتر شعر مقاومت افغانستان، جایگاه خاصی دارد، از آن جمله است قهار عاصی.

عاصی به سال ۱۳۳۵ خورشیدی در پنجشیر به دنیا آمد و به کابل درس خواند، بحران‌های موجود وقت از او متعلم عاشق و خیالاتی و گاهی هم ماجراجو به بار آورد. اوضاع سیاسی، اجتماعی آن روزگار، فقر فرهنگی، زورگوییها، پرت افتادن جامعه از مسیر اصلی آن، مسایل عاطفی، عشق، دوست داشتن همه و همه انگیزه‌های روانی، در ناخود آگاه شاعر چیزهای بهتر را نصبح میدهند.

از شعرایی که عاصی شاگردی شان را کرده و با ایشان معاشرت داشت: عظیم هراتی، حیدری وجودی و واصف باختری هستند.

سال ۱۳۶۵ سال شکل یافتن واقعی شعر عاصی بود. از سال ۱۳۶۵ به بعد قهار عاصی مسیر عمودی تکامل خود را چه از لحاظ شخصیت و چه از لحاظ شعر که بازتاب شخصیت اوست می‌پیماید، زبانش به پخته گی میرسد و شعرش به کمال، بعد از سال ۱۳۶۵ قهار عاصی را در دو بُعد بیشتر میتوان دریافت یا شاعریست سراپا عاطفه، احساس و عشق یا عاشقیست سراپا دیوانه معشوق.

عاصی در انواع شعر دسترسی کامل داشت. از مجموعه‌های شعری اوست: «مقامه گل سوری»، «لالایی برای ملیمه»، «دیوان عاشقانه باغ»، «غزل من و غم من»، «تنها ولی همیشه»، «از آتش از ابریشم»، «سال خون، سال شهادت»، «شمشادهای سرخ خیابانی»، «از باغچه‌های تاریک»، «سال خون، سال جدایی»، «تا خانقاه خون و شهادت»، «پائیز خونین»، «دهکده طاعون زده»، «داستان»، «در باشگاه شوم شیاطین»، «سفرنامه منظوم» و شماری سروده‌های پراکنده، مقالات و چند داستان، نمایشنامه و فلمنامه.

شعر عاصی یکی از پر بار ترین شعرهای شعرهای معاصر افغانستان است، شعر نیست که صراحت دارد و خشمگین است و سال‌هاست که پوسته‌های سخت محافظه کاری را ترکانده و از اعماق روحش با خنجری خونین خود فریاد برداشته است. واقعی ترین اجتماعیات زمان

و جامعه و مردم خودش را، عاصی توانسته است که با چیره دستی تمام به ماندگار ترین و خیال انگیزترین گونه در شعر هایش بسراید و شعرش و هنرش را در خدمت ایمانش و مردمش قرار بدهد و از قیام و جهاد مردمش حماسه‌هایی بسازد که ظاهرش به تخیل یک غزل زیبا می‌ماند و باطنش صدای رسای شورش و عصیان.

او در دمدمه جنگ و ناامنی به ایران دیار غربت می‌گزیند و دوباره به خاطر پیش آمد ناسالم تعدادی از دولت مردان ایرانی به کابل برمی‌گردد و در هفتم میزان سال ۱۳۷۳ خورشیدی با زندگی “خداحافظی” می‌کند. قهار عاصی که در دهه شصت خورشیدی، برق آسا به چهره برتر شعر معاصر افغانستان تبدیل شد، ناگهان نیز در یک حادثه انفجار راکت در میزان سال ۱۳۷۳ در شهر کابل درگذشت (روستاپور، ۱۳۹۰: khorasanameen).

سبک‌شناسی سروده‌های دفتر از آتش از ابریشم

امروزه شناخت ویژگی‌های سبکی یک نویسنده از ضروریات پنداشته می‌شود که باید توسط پژوهشگران بدان توجه شایانی صورت بگیرد، برای سبک‌شناسی ادبی روش‌های متعددی پیشنهاد شده و عملاً کارهایی هم در آن راستا صورت گرفته؛ اما شاعران سرزمین ما کمتر مورد این لطف قرار گرفته و مطالعات سبک‌شناسی بی را از آن خود ساخته‌اند.

قهار عاصی از جمله شاعرانی است که چنین مطالعاتی را برمی‌تابد، برای نشان دادن فردیت او در سبک ویژه اش در این مقاله، با سبک‌شناسی لایه بی پیش می‌رویم، با توجه به اینکه شناخت سبک یک هنرمند در یک نوشتار کوتاه – در قالب مقاله – نمی‌گنجد؛ با آن هم لایه فکری و ادبی را در یک نوشتار و لایه زبانی او را با سه سطح آوایی، لغوی و نحوی در یک مقال دیگر می‌توان به مطالعه گرفت.

سطح فکری

یکی از مؤلفه‌هایی که همواره در تمیز سبک سخن، معیار به حساب می‌آمده این واقعیت است که زبان در پیوند بی‌واسطه با آگاهی انسان بوده و نه تنها خود سخن گفتن، بلکه نتیجه آن، یعنی متن سخن نیز دارای نشانه‌هایی است که بر ویژگی‌های فردی و روان‌شناختی گوینده اشارت دارد. هر سخن معین که در مناسبت با امر یا موضوعی ادا شود، خطابی است به

یک هم سخن واقعی یا محتمل و یا به شنونده‌ی حاضر و یا غایب. هر سخن، خصوصیت یک چیزی را بیان می‌کند که گوینده، گفتن آن را در نظر داشته است. گفتنی است که هر سخن مطلبی را که در هسته دارد ابراز می‌کند؛ اما غالباً سخن زنده، حاوی اطلاعات بیشتری غیر از آنچه گوینده اراده کرده می‌باشد (عبادان، ۱۳۷۲: ۳۷).

سطح فکری به نوعی نتیجه‌ی است که از دو سطح پیشین حاصل می‌آید؛ از آن روی که سبک شناس در این بخش با تکیه بر دست آوردهای خود به واسطه دقت در جزئیات متن، می‌تواند به دنیای ذهن صاحب اثر نفوذ نموده و با کند و کاو در سطح فکری اثر، به این نتیجه دست یابد که آیا اثر درون گرا و ذهنی است یا برون‌گرا و عینی؟ شادی گراست یا غم گرا؟ خرد گراست یا عشق گرا؟ آیا صاحب اثر عمقی نگر است یا سطحی نگر؟ بدبین است یا خوش بین؟ دیدگاه او نسبت به مسائلی چون عشق و عقل، مرگ و زندگی، صلح و جنگ و ... چگونه است؟ (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۵۶).

فضای عمومی شعر معاصر افغانستان، همان فضای عمومی حاکم برین کشور، یعنی جنگ و پیامدهای آن شامل مقاومت، مهاجرت، غم و اندوه، مرگ، ویرانی، فقر بدبختی، ناامیدی، فساد و تباهی و... می‌باشد، البته مضامین مثبتی همچون شادی، عشق، آزادی، صلح، امید، آرزو و خوشبختی و امثال آن نیز به میزان اندک در شعر معاصر این کشور جلوه گر است (نیکخواه، بی تا: ۱۴۰).

در شعر قهار عاصی با آماری که توسط نیکخواه در مقاله اش گرفته شده ۴۲ مورد در باب جنگ، ۱۶ مورد در باب مقاومت است و هیچ موردی در باب صلح برآورد نشده است (همان: ۱۵۲).

در دهه هفتاد شعر عارفانه و عاشقانه کم کم جایش را برای شعر اجتماعی سیاسی می‌دهد که قهار عاصی تجربه‌ی است میان همین شعر دو گونه گوی افغانستان، از همین رو شعر عاصی را نه شعر عاشقانه می‌یابیم و نه هم شعر اجتماعی، بناءً می‌توان گفت که شعر عاصی تجربه‌ی است بین شعر عاشقانه و شعر اجتماعی و یکی از دلایلی هم این است که در

روزگاری که عاصی زندگی می‌کرد آشفته‌گی‌ها و وضعیت سخت بر افکار وی تأثیر داشته است (روستاپور، ۱۳۹۰: khorasanzameen).

در شعر عاصی دو روحیه غنایی و انتقادی را می‌توان یافت؛ اما عاصی بیشتر استاد تغزل است. شعر او بی‌هیچ منازعه‌یی سرشت تغزلی دارد که به برکت زبان ساده و بی‌تکلف و به لطف واژه‌گان بومی و روستایی‌اش، سرشار از عاطفه و صمیمیت است؛ چونان آب جاری و زلال.

غنا در اشعار عاصی

این نوع شعر بیانگر حالات عاطفی و احساس‌های عاشقانه شاعر اند. در این جا شاعر با خود و سوز و گدازهای شخصی خود محشور است و شعرش ترنم دلپذیر همان لحظه‌های رویایی است.

عشق؛ من فردی: در این نوع اشعار «من» شخصی شاعر نسبت به «من» اجتماعی او بازتاب بیشتری دارد؛ به مفهوم دیگر شاعر نتوانسته و یا هم نخواسته است که «من» فردی خود را به یک «من» اجتماعی بدل کند.

برای آمدنت شاخه گلی دارم

به رفتنت اشکی

چه باشکوه فرا می‌رسی!

چه بی خیال سفر می‌کنی!

در پرده‌های نازک شیدایی

یاری نمانده است که بنوازد

آوازه‌های عاشقی ما را

کس نیست تا ز باغ برون آرد

منظومه‌های روشن دریا را (عاصی، ۱۳۸۴: ۶۶۷)

می‌وزد هر دم به گوشم زنگ آرام صدایت می‌گریزم سوی تنهایی و می‌میرم برایت

اندکی تا دست می‌یابم به روزان گذشته بوسه واری می‌شکوفم از گریبانم به جای

(همان: ۶۶۹)

این من و عشق فردی عاصی را در اشعارش به صراحت می‌توان دید: بر مخمل زمینه آهوهاش (۷۲۲)، سفری (۷۲۱)، پل (۷۰۷)، ساقی نامه (۷۰۲)، کانون ماه (۶۹۸)، بیا ای دل (۶۸۷) و

عشق؛ من جمعی: گاهی من فردی تبدیل به من اجتماعی می‌شود و عشق شاعر در واقع به معشوقی فراتر از یک معشوق زمینی است، به چیزی است که برای همه محبوب است؛ خطاب به وطن می‌گوید:

سر راه تو گاهی ناله گاهی نـسـترن بودم به رنگ آرزو هر جا گلی بشگفت، من بودم در آن فرصت که پاییز آب می‌شد در خیالاتم حضور یادهايت باغ بود و من چمن بودم (همان: ۶۸۳)

چنان که اشاره شد عشق عاصی بیش ازینکه جمعی باشد فردی است و بیانگر درون وی است، عکسی از عشق اوست، تنهایی اش و درون وی.

عشق به باورهای دینی: عاصی شاعری است که به باورهای دینی اش احترام قائل است، به ویژه به اصول و شخصیت‌های مذهبش. همین است که او را به ستایش بزرگان مذهبش واداشته است:

من و ذکر نام تو یا علی که کشانی ام به هدایتی

مگر از تو چشم عنایتی، برساندم به ولایتی

همه تن خلوص و ارادتم، به مقام فضل و کرامت

که ز جمع خاص محمدی، تو نمونه‌ی تویی آیتی

(همان: ۶۸۰)

و باز همین است که او را نسبت به اوضاع موجود دینی به پرخاش واداشته، دین را در وضعیت موجود وسیله‌ی می‌داند در دست دین‌مداران:

ز دست غلامان رسوا شده مسلمان به دین نصاری شده

ز دین آنچه دارند ریش است و بس از انصاف، چور همیشه است و بس

(همان: ۷۰۴)

بیان درد تنهایی: قهار در وطن آرام نداشت، هم چنان که بسیاری این آرامش را گم کرده بودند، به دامن غربت پناه جست؛ اما این دامن از پناه دادنش کوتاه آمد، با آنکه ظاهراً آرام بود، اما درد تنهایی مجالش نمی داد:

چه دیدم بی تو در دوری خدا دانست و تنهایی

که با دریاها صدها ناله در یک انجمن بودم

وطن گم کرده‌ی آواره گرد نابه سامانی

غریبی در بیابان‌های درد خویشتن بودم (همان: ۶۸۳)

او در دیار غربت کمتر هم سازی می‌بیند و پیوسته به دنبال بازیافتن آیینۀ خود است، بازیافتن بانوی خیالی اش، بهار گهی و باغچه و لانه یی که با او هم ساز باشد:

من در پناه این همه خاموشی آیینۀ دار آن که بدم، هستم

من در میان این همه تنهایی در جستجوی ساز خودم هستم (همان: ۶۹۵)

شاعر چنان تنهاست که خود را چون درخت تشنه می‌بیند که کس نداند که چه خواهد:

خدایا این درخت، این جوهره ی من رو به تنهایی

چه کاکل می‌کشد از باده‌ها و زما چه می‌خواند؟ (همان: ۷۰۰)

انتقاد و حماسه در اشعار عاصی

شاعر بخشی از اشعارش را در برانگیختن روحیۀ حماسی و دفاعی مردم در برابر دشمن سروده است. در این بخش او از فضای اندوه کاسته و بر شور و اشتیاق هموطنانش افزوده است، و یا هم با روحی پر از درد و اندوه با همهٔ خوشبختی‌ها و دوست داشتنی‌ها خداحافظی می‌کند، برای وطن ندای جان‌فدایی سر می‌دهد، به اوضاع و شرایط سیاسی، اجتماعی و دینی موجود اعتراض می‌کند و بالاخره در انتظار روز موعود برای خوشبختی است و آروزی برچیده شدن دامن شوربختی را دارد.

بیان درد مردم و اوضاع نامطلوب جامعه

شاعر با چشمی باز به برون می‌نگرد، کشتارها، بی‌عدالتی‌ها، ظلم و بی‌بندوباری‌ها را می‌بیند، روح شاعری‌اش آرام نمی‌گیرد و شعرش آینه‌یی می‌شود در مقابل اوضاع موجود. در پارچه شعر (جهان سوم!) با زبانی عریان اوضاع ناباوری ما و وطن را تصویر می‌کند؛ به تصویری که گمان نمی‌رود زیباتر از آن در این دفترش بتوان یافت که اوضاع موجود را توصیف کند: ما جهان سوم از آن گویند که ما را به عزا نشانده اند، خون ما را مباح دانسته اند، سالهاست که آرامش و غذا و سکونت را از ما گرفته اند، از ما الماس و نفت برده اند و جاسوس کودتا به جا گذاشته اند، ما را جهان سوم از آن گویند که با خدا و آدم او عاشقانه ایم و... (همان: ۶۷۸)

درین جا به جز کشت و کشتار نیست	در این شهر غیر از بلا بار نیست
چنان بی‌محاسبه شر برافکنده اند	که بنیاد دوزخ برافکنده اند
کسی نیست تا دست شدادها	دمی باز دارد ز بیدادها
ز مداری کار ارباب‌ها	به هم خورده رؤیای مرداب‌ها

(عاصی، ۱۳۸۴: ۷۰۵)

باز کابل در عزا بنشسته است
باز خون بی‌گناهان بی‌کسان
جاده‌ها را جوی باران ساخته
باز روی نعشای زخم زخم

شهر، سوگ تازه‌یی انداخته (همان: ۷۰۸)

تحریک مردم با روح پر خاشگرا نه و خلق روحیه حماسی: عاصی مردی است

در میان مردمان افغانستان، نه جدا است و نه دور و بی‌خیال به اوشان، او عاصی حماس و پر خاشگر است، همین است که آرام نمی‌ماند، می‌آشوبد، می‌انگیزد، مردم را می‌خواند تا از خود دفاع کنند و چون او به پر خاش خیزند:

در آن منزل که از پستان شب بیداد می‌دوشند جرس خون می‌فشاند بانگ بیداری نمی‌آید

به جان خویشتن افتاده اند آزادی و آتش بلندی‌ها کمر بندید! غم خواری نمی آید
تو سر بیرون کن از میدان برادر کاین افق‌ها را سواری نیست، طبلی نیست، رهواری نمی آید
(همان: ۶۸۴)

او خطاب به مردمش می‌گوید که وطن چشم به سنگ و چوب شما دارد، ظلم و کفر را
دوباره در هم شکنید و با پریشانی دشمن هنگامه ثانی را به پا کنید:
بازی ملت زمان قرب و قربانی رسیده روز رویارو شدن با کافر و جانی رسیده
باز ملحد از کمین گاهان سر این خانه دارد بار با خون خواره روز جنگ حقانی رسیده
(همان: ۷۱۷)

مخاطبان عاصی را تنها مردم وی شکل نمی‌دهند، او حتی پیغمبر را ندا می‌زند تا نظری
به حال این امت بیچاره کند:
های پیغمبر! های پیغمبر!
قد برافراز و امت بنگر
از بر ماچین تا در خاور
مرگ شان هم‌ره، درد شان یاور
های پیغمبر! های پیغمبر! (همان: ۷۱۴)

فراموشی، خموشی و خدا حافظی: اینها کلید واژه‌های ذهنیت شاعرانه عاصی اند
که هر یک تصویری از دنیای درون اوست و نگاهش به جهان. واژه «فراموشی» از پر
بسامدترین واژه‌ها در اشعار عاصی است، گویا نگاهی تاریک به آینده دارد، دوباره افروختن و
گذشته‌های روشن چراغ‌های امید را باید فراموش کرد، همه چیز رو به خموشی است، با
زیبایی‌های پیشین باید بدرود گفت:

در کسوفی که همه چیز شکست

دستگاه تنش ابریشم

چه به جا خواهد ماند؟

وز فرامشکده‌ی عشق که خواهد برخواست؟

تا چراغی بفروزاند و آهی بکشد (عاصی، ۱۳۸۴: ۶۷۱)
 رنگ باغ از خاطر پاییز بندم رفته است خنده‌های نازک لیلا فراموشم شده
 لحظه‌های که عمری پروراندم چون نفس آن خیالات، آن همه رویا فراموشم شده (همان: ۶۹۱)

سطح ادبی

قهار عاصی تمایل شدیدی به تصویر در شعر نشان می‌دهد و بیشتر اشعارش، در زمره اشعار تصویری و کنایی یا غیرمستقیم قرار می‌گیرد؛ زیرا در اشعار وی تخیل و تصویرپردازی، نقش اول را دارد و شاعر بیشتر، از قدرت هنری و تصویرپردازی خود کمک گرفته است. شعر حماسی - غنایی شرایط موجود او را به رمز و استعاره سوق می‌دهد و کوتاه سخن آنکه، ادبیات وی سرشار از عناصر ادبی است که شاعر را در راستای خیال و تصویرپردازی یاری می‌رسانند؛ اینک به برخی از مهمترین آنها اشاره میکنیم:

تشبیه

درین طبقه موسیقی یا تناسب معنایی بر اثر همانند کردن امر یا اموری به امر یا امور دیگر ایجاد می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۶: ۹۵) بیشترین دگرگونی‌ها در تشبیه و استعاره است؛ زیرا نگرش هنرمند به جهان که بیشتر در وجه شبه رخ می‌دهد دچاز دگرگونی می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۳۶).

بانوی خواب‌های طلایی، جادوگران واقعه‌ها، خواجه حراست و آسایش، (عاصی،

(۱۳۸۴: ۶۵۸)

سیه چال فراموشی و گودال عفن (همان: ۶۶۶)

روزگاری را که چون مه می‌تراویدی به بامم

تازه می‌سازم، فرا می‌خوانم از لبخندهایت (همان: ۶۶۹)

نفرین من به عینک تاریکی است

که دیدگاه را

مغشوش می‌نماید و تاریک می‌کند (همان: ۶۷۴)

(بیت ۲ و ۳ / ۶۷۰؛ بیت ۲ و ۷ / ۶۷۱؛ بیت ۱ / ۶۷۲؛ بیت ۴ و ۸ / ۶۷۶؛ بیت ۱ / ۶۸۰؛ بیت ۲ و ۷ / ۶۸۱؛ بیت ۲ / ۶۸۶؛ بیت ۵ / ۶۸۷ و ...)

طرفین تشبیه معمولاً وهمی است، اگر هر دو طرف نباشد حداقل یک طرف آن وهمی است، معمولاً تشبیهات مؤکد و به صورت اضافه تشبیهی آمده است، گاهی هم ضمنی است.

مجاز

شاعران واژگان را دگرگونه می‌بینند، همان واژگان مرسوم ما را استفاده می‌کنند؛ اما نه به معنای حقیقی آنها، بلکه به معنی دیگر ثانوی آن، این کاربرد را مجاز می‌گوییم (شمیسا، ۱۳۸۱: ۴۳).

داستان را کشتند

داستان را

با تمامیت اندامش (عاصی، ۱۳۸۴: ۶۶۴) به علاقه تشبیه

شکسته باز زمستان شاخسار درخت

بهار می‌کند اندام سوگوار درخت (همان: ۶۶۸) به علاقه تشبیه

ما و در پای گل سرخ خیالت ماندن

تو این واحه رها کردن و صحرا رفتن (همان: ۶۷۰) به علاقه تشبیه

رنگ باغ از خاطر پاییز بندم رفته است

خنده‌های نازک لایلا فراموشم شده (همان: ۶۹۱) به علاقه حال و محل

چراغ دار شب گام‌های بیگانه

اجیر و ملعبه و آشنای بیگانه (همان: ۶۹۳) به علاقه جز و کل

بیابان! بیابان! پناهم بده

به سرمنز روز راهم بده (همان: ۶۹۹) به علاقه سببیت

(بیت ۷ / ۶۸۲؛ بیت ۱ و ۲ / ۶۸۳؛ بیت ۳ / ۶۸۴؛ بیت ۱، ۳، ۴، ۵ و ۶ / ۶۸۵؛ بیت ۵ و ۹ / ۶۹۴؛

بیت ۲ / ۶۹۷؛ بیت ۱ و ۶ / ۷۲۱؛ بیت ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ / ۷۰۰ و ...)

از میان مجازهای به کار رفته شده در این دفتر مجاز به علاقه تشبیه بیشترین کاربرد را

دارد، و آن هم بیشتر مکنیه است.

کنایه

کنایه جمله یا ترکیبی است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد؛ اما قرینه صارفیه‌ی هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۶۵).

از موارد بسیار ظریف و باریک در زبان است که درک آن همه را میسر نشود
این ذره را هوای پر افشانی است، بزرگش کن (عاصی، ۱۳۸۴: ۶۵۹)
رسم یاری و بزرگ آینه پنداری نیست رخت برداشتن و یک ره زین جا رفتن
آنقدرها به گل سرخ نه زیبا آید ریشه در آب سیه کردن و بالا رفتن
(همان: ۶۷۰)

در کسوفی که همه چیز شکست
سوخت قاموس نجابت تمهید
سوخت قدسیت تهمت شده و باد به گردش نرسید (همان: ۶۷۱)
به هر سوی ابلیس بنشانده اند خدا را از این خاکدان رانده اند (همان: ۷۰۳)
(بیت ۳/ ۶۹۰؛ بیت ۴/ ۶۹۷؛ بیت ۲ و ۷/ ۷۰۱؛ بیت ۳ و ۴/ ۷۰۹؛ بیت ۴/ ۷۱۳؛ بیت ۶ و ۷/ ۷۱۷؛ بیت ۱/ ۷۲۰؛ بیت ۸/ ۷۳۰ و...) .
کنایه‌های عاصی معمولاً برگرفته از مثل‌های مرسوم زمانش در زبان عوام است، اما
گاهی هم کنایه‌هایی هنری و ساخته و پرداخته خودش است.

اسطوره و رمز

اسطوره آن است که در آن یک دال افسانه‌ی بی به یک مدلول تاریخی یا مذهبی که
دیگر امروز کسی به آن باور ندارد دلالت کند (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۴۲). در ادبیات اسطوره به
معنای رمزی آن به کار می‌رود؛ یعنی معنی در ظواهر الفاظ نیست؛ بلکه در زیر بنای آن‌ها
جستجو می‌شود.

این رموز که از نوع تاریخی، دینی و اسطوره‌ی اند، فهم پاره‌ی از اشعارش را دشوار

کرده است که گاه برداشت نادرست از یک رمز، خواننده را از فهم کل بیت شعری ناتوان می‌سازد، درک درست این رمزها نیاز به آشنایی با منابع گوناگون دینی، تاریخی، ادبی و علوم اجتماعی دارد.

در باشگاه مرگ و بی سرنوشتی ما یا آرشی بی‌بالد یا رستمی براید (عاصی، ۱۳۸۴: ۶۹۷)
روح بزرگ و طبل خراسانیان پاک چتر شرف چراغ مسیحاست پارسی (همان: ۷۰۱)
هوایی ز کشتارگه می‌وزد که اندام نمرود را می‌گرد (همان: ۷۰۵)
باش تا آید پادافره آن ای قاتل نیست در هر کسی کاو نفرستد لعنت (همان: ۷۲۸)
به خون خواهی مردم بیگناه شفیع آورم روح شهر تباه
بود که خدا هم خدایی کند به سرمنزلی ره گشایی کند (همان: ۷۰۶)
(بیت ۱ و ۲/ ۷۰۷؛ بیت ۵ و ۶/ ۷۰۹؛ مهرگان و فرودین پیوند دارم بیت ۲/ ۷۱۳؛ (اژدهای
صد سر) بیت ۱/ ۷۱۶؛ (می کشد نمرود) بیت ۲ و ۳/ ۷۱۸؛ ننگ افغانی و هنگامه ثانی بیت ۵ و ۸/
۷۲۷؛ چه یزیدی بی قاتل، ضمان از کعبه

جان‌دارانگاری

یکی از زیباترین گونه‌های صور خیال در شعر، جان‌دارانگاری است و آن تصرفی است که ذهن شاعر در اشیا و در عناصر بی‌جان طبیعت می‌کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش بدان‌ها حرکت و جنبش می‌بخشد و در نتیجه هنگامی که از دریچه‌ی چشم او به طبیعت و اشیا می‌نگریم، همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی و حرکت و حیات است.

بدرود ای تفاهم و تنهاییم

در لرزش لبان سخن سوزش

بدرود! (همان: ۶۶۳)

یا حضرت شهامت و دل‌داری! (همان: ۶۵۸)

بدرود ای جوانی هندوکش

بدرود ای ترنم آمویه

ای وادی مبارک خورسندی (همان: ۶۶۱)
 ای خاتون سیه پوش تبار ناجو! کیسوان خونت
 در کدام آینه تألیف شدند که نبایستی در با در هاشان بکنی (همان: ۶۷۱)
 (بیت ۳/۶۸۳؛ بیت ۷/۶۸۴؛ بیت ۴/۶۸۶؛ بیت ۳ و ۷/۷۸۹؛ بیت ۵/۶۹۲؛ بیت ۴ و ۶/۶۹۴؛
 بیت ۱ و ۳/۶۹۷؛ بیت ۱، ۲، ۴، ۵ و ۶/۶۹۶ و ..)
 در این جان دادن و تشخیص بیشتر این عناصر طبیعت اند که جان داده می شوند.

سخن آخر

با مطالعه ویژگی‌ها فکری و ادبی عاصی در دفتر «از آتش از ابریشم» می توان این
 نتایج را استنباط کرد:

- اندیشه‌های قهار عاصی در زبانی با کمال صراحت و گاه در لفافه‌های ادبی پیچانده شده و به این ترتیب سخن به مقتضای حال بیان داشته است.
- در شعر عاصی دو روحیه غنایی و حماسی را می توان یافت؛ اما بیشتر استاد تغزل است. شعر او بی هیچ منازعه‌یی سرشت تغزلی دارد، و عشق او بیشتر از درون من فردی‌اش می تراود تا ضمیر جمعی. در وجه حماسی درد مردم اوضاع نامطلوب جامعه را بیان می کند و مردم را به شور و دفاع فرامی خواند.
- تشبیه‌های وهمی و انواع مجاز و به ویژه استعاره مکنیه، یاور عاصی در تصویر پردازی‌های بدیع شاعرانه است. او شعرش را با کنایه‌هایی از دامن زبان مردم و جان‌دارانگاری‌هایش زنده و پویا می کند و گاه کلامش را با رمز درمی آمیزد که در این حالت، پیچیدگی بر آن سایه می افکند؛ این رموز فهم پاره‌یی از اشعارش را دشوار کرده است.

سرچشمه‌ها

- ♦ انیس، ابراهیم. (۱۹۸۱). **موسیقی الشعر**. مصر: مکتبه الأنجلو.
- ♦ رحمانی راد، حسن. (۱۳۹۳). «سبک‌شناسی سروده‌های محمود درویش». فصلنامهٔ ادب عربی، شماره ۲، سال ۶، خزان و زمستان ۱۳۹۳، (صص ۱۳۳-۱۵۵).
- ♦ روستاپور، جاوید. (۱۳۹۰). «هفده سال در نبود عاصی؛ زخم‌های که هر روز ناسور می‌شوند» <http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=836>
- ♦ شفیع کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۳). **صور خیال در شعر فارسی**. چاپ نهم. تهران: آگه.
- ♦ بهار، محمد تقی. (۱۳۴۶). **سبک‌شناسی**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ♦ شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). **بیان**. چاپ نهم. تهران: فردوس.
- ♦ شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). **نگاهی تازه به بدیع**. چاپ سوم. تهران: میترا.
- ♦ شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). **سبک‌شناسی شعر فارسی**. تهران: نشر میترا.
- ♦ عاصی، قهار. (۱۳۸۴). **کلیات**. با تصحیح و مقدمهٔ نیلاب رحیمی. کابل: خیام.
- ♦ عبادیان، محمود. (۱۳۷۲). **درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات**. چاپ دوم. تهران: آوای نور.
- ♦ فایز، محمد اسحاق. (۱۳۸۳). **اثرات اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ بر شعر معاصر ما**. <http://www.ariaye.com/dari4/farhangi/fayez4.html>
- ♦ فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). **سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روشها**. تهران: انتشارات سخن.
- ♦ فرخاری، احمد یاسین. (۱۳۶۹). **دستور سخن**. چاپ اول. بی‌نا.
- ♦ نیکخواه، عبدالرحیم. (بی‌تا). «تحلیل و بررسی عناصر ادبیات مقاومت: در شعر معاصر افغانستان» مجلهٔ ادب فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، صص ۱۳۷-۱۵۵. www.SID.ir

- ♦ یمین، محمد حسین. (۱۳۹۰). **دستور زبان معاصر زبان پارسی دری**. چاپ نهم. کابل: میوند.
- ♦ خانلری، پرویز. (۱۳۸۹). **وزن شعر فارسی**. چاپ هفتم. تهران: توس.
- ♦ وردانک، پیترو. (۱۳۸۹). **مبانی سبک شناسی**. ترجمه محمد غفاری. تهران: نشر نی.
- ♦ داد، سیما. (۱۳۸۷). **فرهنگ اصطلاحات ادبی**. چاپ چهارم. تهران: مروارید.